



سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله) - 14 / خرداد / 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

چهاردهم خرداد دیگری فرا رسید و فضای عمومی کشور آکنده شد از یاد و خاطره‌ی آن شخصیت عظیم، آن مرد بزرگ، آن رهبر بی جایگزین، آن دل عطوف، آن اراده‌ی پولادین، آن عزم سرشار از صلابت، آن ایمان عمیق و روشن، آن خردمند حکیم و دوراندیش. ملت ما و کشور ما امروز و تا آینده‌های دور به نگاهی از این یاد و خاطره‌ی عزیز احتیاج دارد.

جمهوری اسلامی؛ مهم‌ترین ابتکار امام خمینی (ره)

صحبتی که من می‌خواهم امروز عرض کنم به ملت عزیزمان، بحثی است درباره‌ی مهم‌ترین ابتکار امام بزرگوار. امام ابتکارات زیادی داشتند لکن این مهم‌ترین ابتکار امام است، و آن عبارت است از «جمهوری اسلامی»؛ این ابتکار امام بزرگوار بود؛ این همان مردم‌سالاری دینی است که زیر عنوان جمهوری اسلامی رسمیت پیدا کرد و عنوان نظام برخاسته‌ی از فکر و اراده‌ی ملت ایران و رهبری امام بزرگوار شد.

صلابت و قاطعیت امام و پیروزی‌های جمهوری اسلامی، ساکت‌کننده‌ی دشمنان نظام بحث را من از اینجا شروع می‌کنم که در بین نظامهای عالم - نظامهای انقلابی و نظامهایی که تشکیل شده در این یکی دو قرن اخیر - بنده هیچ نظامی را سراغ ندارم که به قدر جمهوری اسلامی درباره‌ی آن، پیش‌بینی زوال و نابودی و فروپاشی شده باشد. از روز اوّلی که جمهوری اسلامی تشکیل شد، بدخواهان، دشمنان، کسانی که نمیتوانستند این پدیده‌ی عظیم را هضم کنند و تحمل کنند - در داخل کشور، خارج کشور - [گاهی] میگفتند جمهوری اسلامی تا دو ماه دیگر، گاهی میگفتند تا شش ماه دیگر، گاهی میگفتند تا یک سال دیگر بیشتر نمیتواند باقی بماند و از بین خواهد رفت. خب صلابت امام بزرگوار، قاطعیت امام بزرگوار و بعد، پیروزی‌های عظیم ملت ایران در جنگ هشت‌ساله و حوادث گوناگون دیگر، این همه‌ها را فرو نشانند؛ یعنی بتدریج کم شد و کم شد و تقریباً در اواخر عمر امام تمام شد و این همه‌ها دیگر وجود نداشت، لکن بعد از رحلت امام، دوباره بدخواهان جان پیدا کردند، امید پیدا کردند و شروع کردند آرزوهای خود را به صورت پیشگویی تکرار کردن و همان حرفها را بار دیگر گفتن. یک حزب فرسوده‌ی قدیمی (۱) و البته خیلی پُرمدعا در سال ۶۹ یک بیانیّه‌ای داد و در آن بیانیّه اعلام کرد که جمهوری اسلامی در لبه‌ی پرتگاه است؛ تعبیرش این بود که جمهوری اسلامی در لبه‌ی پرتگاه است؛ یعنی یک تکان دیگر بخورد، جمهوری اسلامی از بین رفته و ساقط شده است؛ این‌در [] سال ۶۹ [بود].

چند سال بعد هم، باز یک گروهی و یک دسته‌ای - که آنها متأسفانه مسئول هم بودند، جزو نمایندگان یکی از دوره‌های مجالس شورای اسلامی بودند (۲) - در یک نامه‌ای اعلام کردند که فرصتی اندک برای جمهوری اسلامی باقی مانده؛ یعنی جمهوری اسلامی دیگر همین روزها [باقی] است و بایستی از بین برود. این هم یک گروه دیگر که البته تمایلات اینها هم تقریباً شبیه تمایلات همان حزب بود، یا تا یک حدودی به آن گرایش داشت. قبل از اینها و بعد از اینها هم، هم افراد، اشخاص، هم گروه‌ها و دسته‌ها - چه در داخل کشور، چه در خارج کشور زیر سایه‌ی



بیگانگان و دشمنان جمهوری اسلامی- از این حرفها میزدند، در رادیوها و مانند اینها پخش میشد و فروپاشی جمهوری اسلامی را به هم نوید میدادند؛ یعنی آرزوی خودشان را به صورت خبر و تحلیل و مانند اینها بر زبان می‌آوردند و به هم نوید میدادند. آخر کار هم همین یکی دو سال پیش بود که آمریکایی‌های بزرگوار (!) حرف آخر را در این زمینه زدند؛ یک مقام عالی‌رتبه‌ی آمریکایی (۳) با قاطعیت اعلام کرد که جمهوری اسلامی چهل سالگی خودش را نخواهد دید. این پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌ها در مورد جمهوری اسلامی است. من یادم نمی‌آید در هیچ نظام دیگری این قدر و این همه از اول [تشکیل] تا سالها بعد، پیشگویی برای زوال و فروپاشی و نابودی شده باشد.

البته این کسانی که این جور پیشگویی‌ها را میکردند، نگاهشان به خیلی از انقلابها و نظامهای برآمده‌ی از انقلابها بود؛ چون بسیاری از حرکتها و نهضتها و انقلابها -چه در شرق و جنوب شرقی آسیا، چه در غرب آسیا، چه در آفریقا، چه حتی در اروپا، مثلاً انقلاب کبیر فرانسه- بعد از سالهای کوتاهی بعد از اینکه به وجود آمده بودند از بین رفتند؛ شروع شوق‌انگیزی داشتند و پایان زهرآگینی داشتند. انقلاب کبیر فرانسه که علیه سلطنت بود، تقریباً پانزده سال بعد از آنکه به وجود آمد، دچار یک سلطنت استبدادی محکمی شد که همان [حکومت] ناپلئون بناپارت باشد؛ و جاهای دیگر هم همین جور؛ در سراسر دنیا از این جور نظامها اتفاق افتاده بود.

در ایران خود ما هم اتفاق افتاده بود. نهضت مشروطه در ایران با آن همه سر و صدا و هیاهو و شوق و فتوا و دیگر چیزها به وجود آمد، پانزده سال بعد از آنکه فرمان مشروطیت امضا شد، یک کسی مثل رضاخان سر کار آمد، با آن دیکتاتوری عجیب، با آن استبداد سیاه که از استبداد دوران قاجار بمراتب بدتر بود. بعد هم باز در سال ۲۹ و ۳۰ که سالهای نهضت ملی است، یک نهضتی به وجود آمد و مردم به خیابانها آمدند و نفت ایران را به اصطلاح ملی کردند یعنی از دست انگلیس‌ها درآوردند؛ [اما] یکی دو سال بعد کودتای انگلیسی و آمریکایی به وجود آمد و محمدرضا یک استبداد دیکتاتوری پیچیده‌ی بسیار خطرناک و سختی را برای مدت‌های طولانی باز مجدداً آغاز کرد. یعنی این حوادث در دنیا اتفاق افتاده؛ اینکه اینها انتظار میکشیدند، با نگاه به این‌گونه حوادث بود. ولی بحمدالله انقلاب و نظام امام خمینی نه تنها فرو نپاشید و نه تنها متوقف نشد بلکه روزبه‌روز قدرتمندتر شد؛ تسلیم نشد، جا نزد، روزبه‌روز استقلال خودش را بیشتر روشن کرد، آشکار کرد، توفیقات بزرگ به دست آورد، بر موانع غلبه کرد؛ چقدر موانعی بر سر راه این انقلاب و این نظام پی‌درپی به وجود آوردند؛ انواع و اقسام: سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و غیره. بر همه‌ی اینها غلبه کرد، پیش رفت. امروز جمهوری اسلامی، هم توسعه‌یافته‌تر از اول کار چهل سال پیش است، هم پیشرفته‌تر است و از همه جهت جلوتر است به فضل الهی.

همراه بودن اسلام و مردم، راز ماندگاری جمهوری اسلامی
خب، این سؤال پیش می‌آید که راز این ماندگاری چیست، راز این پیشرفت چیست. چرا جمهوری اسلامی با وجود این همه دشمنی، به سرنوشت نظامها و انقلابهای دیگر دچار نشد؟ علت چیست و رازش چیست؟ من عرض میکنم راز پُرشکوه و افتخاربخش این نظام و ماندگاری این نظام همین دو کلمه است: یعنی «جمهوری» و «اسلامی». همراهی این دو کلمه با هم؛ و موجودی که از این دو کلمه تشکیل شده، باید هم پایدار بماند؛ هم جمهوری و هم اسلامی؛ مردم و اسلام؛ جمهوری یعنی مردم، اسلامی هم که یعنی اسلام؛ مردم‌سالاری دینی.

خلق و تحقق نظریه‌ی جمهوری اسلامی، کار بزرگ امام (ره)
کار بزرگ امام بزرگوار ما این بود که این فکر را، این نظریه را -نظریه‌ی جمهوری اسلامی را- خلق کرد، آن را وارد



میدان نظریه‌های سیاسی گوناگون کرد - که در آن دوره نظریات مختلف سیاسی، شرقی، غربی در عرصه‌ی مسائل سیاسی و ذهنیتهای سیاسی با هم برخورد [داشت] - بعد به آن تحقق بخشید، عینیت بخشید. صرف ایجاد یک نظریه نبود بلکه آن را تحقق داد و نظام جمهوری اسلامی را به وجود آورد. کار بزرگ امام این است.

معرفت عمیق امام به اسلام و اعتماد عمیق به مردم، پشتوانه‌ی ایجاد و تحقق نظریه‌ی جمهوری اسلامی خب، امام (رضوان الله تعالی علیه) انسان بزرگی بود از جهات مختلف، از جمله از لحاظ دانش و معرفت دینی. پشتوانه‌ی ایجاد این نظریه و تحقق این نظریه، از سویی معرفت عمیق او به اسلام [بود] - اسلام را می‌شناخت و میدانست که حاکمیت اسلامی مربوط به پیام اصلی اسلام است - و [از سوی دیگر] اعتقاد عمیق او به مردم؛ امام بزرگوار به مردم خیلی اعتقاد داشت؛ به توانایی‌های مردم، به عزم مردم، به وفاداری مردم؛ و ما خاطره‌ها داریم [از این]، ایمان عجیب ایشان، یعنی سال ۴۱ که همان اوّل شروع نهضت [بود]، امام در درس یک روز بحث را کشاندند به مسائل سیاسی و همان مسئله‌ی جاری، اشاره کردند به بیابان قم و گفتند اگر ما دعوت کنیم، مردم این بیابان را پُر خواهند کرد! سال ۴۱ که هیچ کس تصوّر نمی‌کرد که بتوان مردم را در یک چنین حرکتی همراه کرد و وارد کرد. و هر دو بخش این نظریه، یعنی نظریه‌ی جمهوری اسلامی را - هم بخش اسلامی‌اش، هم بخش جمهوری‌اش را - امام مربوط به اسلام میدانست، از اسلام گرفته بود و تسلط او بر مبانی اسلامی و معرفت عمیق او و جامعیت او در فهم مسائل اسلامی این نظریه را در ذهن این بزرگوار به وجود آورد.

مخالفان نظریه‌ی جمهوری اسلامی

خب مخالفانی هم داشت، این را هم عرض بکنیم. هر دو طرف قضیه، هم مسئله‌ی اسلامی بودن حکومت و حاکمیت اسلام، هم جنبه‌ی مردمی بودن حکومت و مردم‌سالاری، مخالفین سرسختی داشت از روز اوّل؛ تا امروز هم البته مخالفینی هستند که نظراتی دارند و من حالا اشاره میکنم.

۱) گروه‌های مخالف حاکمیت اسلام: غیر مذهبی‌های سکولار، سکولارهای مذهبی

در مورد حاکمیت اسلام که نظام کشور، و نظام زندگی، باید با ارزشهای اسلامی، با موازین اسلامی، با خطوط اسلامی و احکام اسلامی اداره بشود؛ در این مورد مخالفین سرسختی وجود داشتند؛ البته این مخالفین، یک جور نبودند: یک

دسته همین غیرهای سکولار بودند که

اصلاً معتقد بودند که دین چنین حقی ندارد، چنین شأنی ندارد که بخواهد

اجتماعی بشود، و سیاست کشور، نظام اجتماعی کشور و مدیریت کشور را به عهده بگیرد؛ دین اصلاً چنین شأنی

ندارد؛ حالا اگر کسی به دین هم معتقد باشد، دین برای نماز و روزه و کارهای شخصی و مسائل قلبی و مانند این

چیزها است؛ یعنی اصلاً اعتقاد هایشان هم که اصلاً دین را افیو

مضرّ برای جامعه است

ضرر هم دارد. اینها حالا یک دسته از مخالفین حاکمیت اسلام بودند. یک دسته هم معتقدین به دین بودند و از

موضع دفاع از دین میگفتند که آئی به سیاست نباید بشود، دین بایستی

کند و وارد

درگیری و بگو مگو و دعوا و مانند اینها است نبایدشان قضاوت کند، سکولارهای مذهبی‌اند؛ مذهبی‌اند اما در واقع

سکولارند؛ یعنی هیچ اعتقادی به دخالت دین در شؤون زندگی ندارند. اینها مخالف حاکمیت اسلام بودند.



۲) گروه‌های مخالف حاکمیت مردم: لیبرال‌های سکولار، مذهبی‌های بی‌اعتقاد به مردم

مخالفتان حاکمیت سالاری هم باز دو جنبه به مردم بودند: اصلاً در عرصه‌ی جمهوریّت و سالاری‌سالار و به تعبیر خودشان تکنوکرات، بیایند وارد بشوند؛ بنابراین مردمها، مردان فن‌سالاری باید لیبرال مردم معنی است؛ پس با بخش جمهوری اینها مخالف بودند. یک عده هم کسانی بودند که باز بودند، [منتها] میگفتند آقا حاکمیت دین کاره هستند، باید دین حکومت بکند، این اواخر به شکل‌ای بودند که حالا نمونه اصطلاح به خیال خودشان معتقد به حاکمیت دین در این حضرات داعش ملاحظه کردید که اینها افراطی بودند، منتها مردم را هیچ‌کاره میدانستند.

نظریه‌ی جمهوری اسلامی بر مبنای متن اسلام

امام با توکل به خدا، با ایمان به مردم و با استناد به آن معرفت عمیقی که از دین داشت، محکم ایستاد و این نظریه را پیش برد و این نوآوری بزرگ را در محیط جامعه تحقق بخشید. خب من این را باید حتماً کوتاه عرض بکنم که این یک استنباط عالمانه است، این یک امر احساساتی نیست؛ اینکه دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید سالاری دینی، این از متن اسلام برمی‌آید.

حاکمیت دین، برگرفته از قرآن و روایات

حاکمیت دین را قرآن به صورت روشن بیان کرده؛ واقعاً اگر کسی این را انکار کند، حاکی از این است که در قرآن تدبّر درست نکرده. از طرفی قرآن ی نساء است سگوبغه «ما یبغی» (۴) ی یکند اینها اطاعت کنند؛ خب در قسط،

مربوط به حدود و مجازاتها، آیات مربوط به معاملات و قراردادهای، آیات مربوط به قراردادهای بین المللی - و این نکثوا ایمنهم (۵) - تا آخر؛ اینها یعنی حکومت؛ این آیات نشان میدهد که در این موارد بایستی از رسول اطاعت بشود؛ در مسئله‌ی دفاع از کشور، در مسئله‌ی اجرای حدود، در مسئله‌ی معاملات و قراردادهای اجتماعی، در مسئله‌ی قرارداد با کشورهای دیگر، در مسئله‌ی اقامه‌ی قسط و اقامه‌ی عدل، ایجاد عدل در جامعه؛ در اینها باید از پیغمبر اطاعت بشود؛ این یعنی حکومت؛ معنای حکومت غیر از این نیست. حاکمیت اسلام با این وضوح در قرآن منعکس و روشن است.

و البته در سنت و حدیث و کلمات پیغمبر و کلمات معصومین هم که الی‌ماشاءالله [هست]. خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن وقتی که نمایندگان مردم یثرب آمدند مکه برای اینکه پیغمبر را دعوت کنند به یثرب - که بعد شد مدینه النبی - و با پیغمبر صحبت کردند در عقبه‌ی منی، همین پیمان را از اینها گرفت؛ گفت من می‌آیم [لکن] بایستی دفاع کنید، باید تا پای جان حمایت کنید؛ و آنها قبول کردند، قول دادند. بعد هم وقتی پیغمبر وارد مدینه شد، حکومت اسلامی را تشکیل داد، حاکمیت را به وجود آورد؛ این حاکمیت مربوط به پیغمبری او بود، یعنی



مسئله‌ی دیگری نبود؛ چون پیغمبر بود، چون به او ایمان آورده بودند، این بود که حاکمیت را تشکیل داد.

بعد از رحلت پیغمبر هم، با وجود اختلافاتی که در مورد جانشینی بود - که خب میدانید در مسئله‌ی جانشینی پیغمبر اختلاف وجود داشت - لکن احدی از مسلمانها و از همان کسانی که در باب جانشینی اختلاف داشتند، شک نداشت که هر حکومتی تشکیل بشود، بایستی بر اساس دین و بر اساس قرآن باشد. بنابراین مسئله‌ی حاکمیت دین، حاکمیت اسلام، یک امر خیلی روشنی است و لازمه‌ی اعتقاد به اسلام است. یعنی اگر کسی به اسلام اعتقاد دارد، اگر چنانچه درست در مبانی معرفتی اسلام دقت کند، باید به حاکمیت اسلام در جامعه هم اعتقاد داشته باشد.

مسئولیت و وظیفه‌ی مردم در برپایی حکومت اسلامی و حق تعیین سرنوشت توسط خود آنها اما مسئله‌ی جمهوریت، مردم‌سالاری، و اعتبار رأی مردم؛ این هم مسئله‌ی خیلی مهمی است. از دو منظر هم باید به این مسئله نگاه کرد: یک منظر، این منظر جنبه‌ی دینی قضیه است، جنبه‌ی اعتقادی قضیه است که مسئله‌ی مسئولیت و حق است؛ یک منظر دیگر، منظر امکان عملی تحقق حاکمیت دین است، که بدون مردم امکان‌پذیر نیست.

آن بخش اول - که حضور مردم، یک حضور قطعی در باب حکومت اسلامی است - از مسئولیت انسانها فهمیده میشود. در قرآن کریم و در روایات ما درباره‌ی مسئولیت مردم نسبت به سرنوشت جامعه مطالب روشن و فراوانی هست: *كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ*، (۶) یعنی همه‌ی آحاد جامعه مسئولند نسبت به وضع جامعه. *مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ*؛ (۷) امور مسلمین یعنی همین امور جامعه‌ی اسلامی که همه‌ی امور را شامل میشود. یا در این خطبه‌ی معروف صقین، که مطالب زیادی در باب حکومت در این خطبه وجود دارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک عبارتی دارند که به نظر من خیلی مهم است: *وَ لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ يَمْبَلُغُ جُهْدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ*؛ (۸) جزو مهم‌ترین و لازم‌ترین حقوق پروردگار این است که: *التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ*؛ باید همکاری کنند تا حق در جامعه اقامه بشود، بر پا بشود؛ یعنی این مسئولیت مردم است دیگر؛ مردم مسئولند، بایستی کمک کنند که در کشور، حکومت حق بر پا بشود، حکومت خدا بر پا شود.

وظیفه‌ی امر به معروف؛ این یک وظیفه‌ی عمومی است که یکی از مهم‌ترین معروفها حکومت حق و عدل است. در جامعه بایستی حکومت عادلانه باشد، حکومت حق باشد؛ باید مردم امر کنند به این [معروف]؛ مسئولیت مردم را نشان میدهد. یا مسئله‌ی لزوم مبارزه‌ی با انحرافات جامعه که امیرالمؤمنین در خطبه‌ی شقشقیه، یکی از دلایل قبول حکومت را این قرار داد: *وَ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَاطِهِمْ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ*؛ (۹) یعنی خدای متعال این پیمان را از علما درباره‌ی علما عرطن می‌کند - اجتماعی، به فاصله‌های اجتماعی تن ندهند و

اجتماعی را که یکی از سیری مشرف به موت بشود، یکی از گرسنگی. حالا «علما» که فرمود، یا به خاطر این است که علما یک طبقه‌ی ممتازی هستند که این حق درباره‌ی اینها بیشتر وجود دارد و این مسئولیت درباره‌ی اینها بیشتر است، یا به خاطر این است که علما به معنای دانایان است؛ یعنی هر کسی که مطلع میشود؛ کسی که مطلع نیست، طبعاً مسئولیت ندارد؛ کسی که مطلع میشود، طبعاً مسئولیت دارد. خب پس بنابراین این مسئولیت همگانی است. حالا چه جوری این مسئولیت اعمال بشود، این در زمانهای مختلف، مختلف است؛ امروز با انتخابات است،



ممکن است یک روزی با یک وسیله‌ی دیگری باشد؛ [بنابراین] این مسئولیت وجود دارد. این «مسئولیت» از یک سو، و از یک سو «حق»؛ [یعنی] حق تعیین وجود دارد. انسانها آزادند؛ لا تگن عبد غیرک لقد خلقک الله حراً؛ (۱۰) فرمایش امیرالمؤمنین است؛ تو برده و دنباله‌رو دیگران نباش، خدا تو را آزاد آفریده، خودت انتخاب کن، خودت تعیین کن سرنوشت خودت را؛ این جزو مسلمات اسلام است.

پس بنابراین مسئله‌ی حاکمیت مردم و مردم‌سالاری، متکی به این معارف دینی است؛ هم قرآن در آن هست، هم حدیث در آن هست، هم نهج البلاغه در آن هست و هم رفتارهای زمانهای رفتار پیغمبر و امیرالمؤمنین در آن هست که امیرالمؤمنین در همان خطبه‌ی صقین میفرماید: لا تکفوا عن مشورۃ یحقّ أو مقالة یعدّل؛ (۱۱) یعنی خودداری نکنید، به من بگویید؛ در کار من، در روش من و شیوه‌ی کار من دخالت کنید، نظر بدهید؛ [طور] است. بنابراین مسئولیت مردم و حق مردم مسلماً از متن اسلام برمی‌آید؛ این منظر اول.

نیاز حکومتها به پشتوانه‌ی مردمی

منظر دوم که منظر پشتیبانی و نیاز به پشتوانه‌ی مردمی است، این هم چیز واضحی است. حکومت، نه حالا حکومت دینی، [بلکه] حکومتهای دیگر هم اگر چنانچه بدون پشتوانه‌ی مردمی باشند، و مردم طرفدار آنها نباشند، مجبورند با شمشیر و شلاق زندگی کنند؛ یعنی امکان ادامه‌ی حکومت نیست. حالا حکومت اسلامی و قرآنی که اهل ظلم و شمشیر و شلاق بیخودی بر سر مردم نیست، بنابراین نمیتواند بدون پشتوانه‌ی مردم حرکت کند. بنابراین نه امکان داشت بدون پشتوانه‌ی مردم جمهوری اسلامی به وجود بیاید، نه بعد که به وجود آمد، امکان داشت که ادامه پیدا کند. [حالا] بحمدالله ادامه پیدا کرده، بعد از این هم همیطور]] خواهد بود.

جمهوری اسلامی، طرح خالص و ناب دینی و نه اتخاذشده از غربی‌ها

خب، پس بنابراین مردم‌سالاری دینی که عنوان جمهوری اسلامی به خود گرفت و رسمیت پیدا کرد و از سوی امام خمینی مطرح شد، این یک طرح ناب و خالص دینی است؛ یعنی هیچ تردیدی در این نباید داشت. اینکه حالا بعضی‌ها گفتند که امام انتخابات را، مردم‌سالاری را و امثال اینها را از غربی‌ها به ملاحظه و رودربایستی و مانند اینها گرفت، حرف بسیار بی‌مبانی است. امامی که ما شناختیم و سالها با او همکاری کردیم و مردم دیدند امام را، کسی نبود که به خاطر رودربایستی با این و با آن و با این حرفها، از حکم خدا منصرف بشود؛ نه، اگر چنانچه مردم‌سالاری در دین نبود، از دین نبود و خدایی نبود، امام کسی نبود که به آن تن بدهد. امام نظر قاطع خودش [را میگفت]. در زندگی امام ملاحظه کرده‌اید، آن روزی که امام مسئله‌ی حجاب را مطرح کردند - یک الزام که زنها در محیط اجتماعی باید حجاب داشته باشند - خیلی‌ها مخالف بودند، حتی افراد نزدیک به خود امام. یکی از نزدیکان امام آن روز آمد پیش من میگفت که آقا! این چه حرفی است که آقا دارند میزنند؟ این چه حرفی است که امام دارند میزنند؟ و شماها مثلاً بروید به امام بگویید منصرف بشوند، که البته عقیده‌ی خود ما هم عقیده‌ی امام بود؛ یعنی خیلی‌ها مخالف بودند، [اما] نظر امام این بود و به طور قاطع مسئله‌ی حجاب را مطرح کردند که حرف درستی هم بود؛ و مانند اینها.

استفاده از ظرفیت توانایی و اراده‌ی مردم توسط امام و افزایش اقتدار و عزت این ملت
خب امام بزرگوار این نواندیشی دینی را انجام دادند. این مکتب مترقی و نو را، این برداشت زیبا و شگفت‌انگیز از اسلام را که متکی به آن فکر روشن و معرفت عمیق بود، ارائه دادند و با این طرح استوار و منطقی توانستند ملت



ایران را که قرن‌ها با استبداد خو گرفته بود، به وسط صحنه بیاورند، صاحب‌اختیار کشور کنند و کاری کنند که ملت ایران خودش را باور کند. برای شما جوانهای عزیز که دوره‌ی قبل از انقلاب را ندیدید، خیلی سخت است برایتان که بدانید چه جوری بود؛ ما آنجا زندگی کردیم، نفس کشیدیم در آن دوران؛ در آن دوران مردم هیچ‌کاری محض بودند؛ اصلاً اگر کسی به مردم میگفت که شما حق دارید یا میتوانید در مسائل کشور دخالت کنید، این حرف برای آحاد مردم قابل باور نبود؛ مردم بکلی در حاشیه؛ هیچ‌کاری محض بودند؛ بخصوص در دوران سیاه استبداد پهلوی که حالا ما اواخر آن را -یعنی بیست سی سال آخرش را- درک کردیم، این مردم را به میدان آورد، جوانها خودشان را باور کردند، ملت خودش را باور کرد، ظرفیت عظیم توانایی و اراده‌ی ملت را امام به کار گرفت و آن را با رهبری و هدایت خود توانست به مرحله‌ای برساند که کارهای بزرگی را انجام بدهند، سلطنت چندده‌زساله را ساقط کنند، مردم را به وسط میدان بیاورند و کاری کنند با دین مردم، با معرفت مردم، با فهم مردم، که مردم بایستند و مقاومت کنند و روزبه‌روز قوی‌تر بشوند.

یک روز جمهوری اسلامی یک نهال باریکی بود، امروز یک شجره‌ی طیبه‌ی تنومند و تناوری است که هیچ طوفانی هم نمیتواند او را از جا در بیاورد. حوادث سهمگینی [پیش آمد]؛ این ملت توانست خودش را در این حوادث سهمگین نگه دارد، پیش ببرد؛ مثل جنگ هشت‌ساله. هشت سال همه‌ی قدرتهای بزرگ دنیا پشت یک دولتی ایستادند که به ما حمله کند؛ به او تجهیزات دادند، اطلاعات دادند، به او تاکتیک یاد دادند، کمک مالی کردند -همه و همه- که بتوانند جمهوری اسلامی را نابود کنند؛ ملت ایران با قدرت ایستاد و آنها را به زانو درآورد و به کوری چشم آنها خودش تسلیم نشد و به زانو در نیامد و حوزه‌ی اقتدار و عزت خودش را توسعه داد.

گره‌گشای امور مردم از دید امام: جهت‌گیری اسلامی، و حاکمیت خواست مردم در اداره‌ی امور امام این دو کلمه‌ی جمهوری و اسلامی را گره‌گشای مشکلات کشور میدانست. گره‌گشای همه‌ی مشکلات کشور را همین میدانست که ما اسلام را رعایت کنیم و مردم در صحنه حضور داشته باشند؛ نظر امام این بود. اینکه ایشان فرمود «نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد»، یک کلمه کم یعنی جمهوری بدون اسلامی یا اسلامی بدون جمهوری؛ این معنا ندارد. امام [فرمود] جمهوری اسلامی. یعنی حاکمیت اسلام و حاکمیت مردم که اینها با همدیگر درهمند و با هم هیچ‌گونه منافاتی ندارند. حاکمیت اسلام یعنی محتواها و ارزشها و جهت‌گیری‌ها را اسلام معین میکند، حاکمیت مردم یعنی شکل اداره‌ی حکومت را مردم تشکیل میدهند. حاکمیت اسلام، حاکمیت مردم؛ اراده‌ی مردم، مؤثر، احکام اسلام هم دارای تأثیر؛ این را امام مشکل‌گشا [میدانست]؛ واقع قضیه هم همین است که گره‌گشای همه‌ی کارهای کشور همین است. ما هر جایی که مردم را به کار گرفتیم و رعایت اسلام را کردیم، پیش رفتیم؛ هم در دوران امام و هم در این ده‌ها سال بعد از رحلت امام تا امروز؛ بنده این را به طور قاطع میگویم و شواهد فراوانی را هم که جلوی چشم مردم هست میتوان ارائه کرد. هر جا ما مردم را وارد میدان کردیم، هر جا ما اسلام را معیار و میزان اصلی کار خودمان قرار دادیم پیش رفتیم؛ هر جا که یکی از این دو تا لنگ شد پیش نرفتیم. مثلاً فرض کنید مردم را ما در مسائل اقتصاد وارد میدان کنیم؛ اینکه بنده چند سال است تکرار میکنم که کارگاه‌های متوسط و کوچک صنعتی را توسعه بدهیم و کمک کنیم و رشد بدهیم، این معنایش این است که این کارگاه‌های کوچک و متوسط میلیون‌ها انسان را تغذیه میکنند، مربوط به میلیون‌ها انسان است -اینها حضور مردم است دیگر- اگر چنانچه ما این تقویت کرده بودیم، امروز وضع اقتصاد بهتر از این بود.



در مسائل گوناگون دیگر هم همین جور است. اگر چنانچه در [میان] مسئولین محترم کشور این موضوع جا بیفتد که هم مسائل اسلامی را در نظر داشته باشند یعنی آن حدود اسلامی را به طور کامل رعایت کنند - چه در مسائل داخلی، چه در مسائل خارجی، چه در مسائل اقتصادی، چه در مسائل فرهنگی و سیاسی و غیره - و حضور مردم را هم تأمین کنند یعنی ساز و کارهایی را به وجود بیاورند که اراده‌ی مردم، حضور مردم، خواست مردم بتواند دخالت داشته باشد، همه‌ی مشکلات کشور حل خواهد شد.

نظرات امام در باب محتوای اسلامی نظام و ویژگی‌های اسلام در نظر و بیانات امام
خب این اصل مسئله [بود]؛ بیانات امام هم مهم است. بیانات عجیبی دارند که من یک جمله‌ی کوتاهی اینجا یادداشت کرده‌ام از فرمایشات امام که اینها را بگویم. امام هم در مورد اسلام و هم در مورد مردم‌سالاری بیانات روشن و محکم و قاطعی دارند. امام در مورد اسلام، اسلام متحجّرین و اسلام التقاطیون را به طور قاطع رد میکنند. از سویی متحجّرین را رد میکنند، از سویی التقاطی‌ها را، یعنی کسانی که به اسم اسلام حرفهای دیگران را به خورد مخاطبین خودشان و به خورد جامعه میدهند؛ اینها را امام به طور قاطع رد میکند. اسلام در نظر امام یک اسلامی است که عدالتخواه است، ضدّ استکبار است، ضدّ فساد است؛ اینها در بیانات امام روشن و واضح است؛ هم در وصیّت‌نامه هست، هم در این حدود بیست و چند جلد بیانات امام که چاپ شده؛ ملاحظه کنید. حالا ما که خودمان مستقیماً از زبان خود امام شنفته‌ایم؛ آنهایی که نبودند و ندیدند، اینها به این بیانات مراجعه کنند؛ متن فرمایشات امام روشن است.

اسلامی که امام به آن معتقد است ضدّ استکبار است؛ یعنی ضدّ آمریکا است؛ ضدّ سلطه‌طلبی بیگانگان است، ضدّ دخالت بیگانگان و قدرتهای بیگانه در امور داخلی کشور است؛ ضدّ زانو زدن در مقابل دشمن است. اسلام ضدّ فساد؛ اسلامی که امام به آن معتقد است اسلام ضدّ فساد است، ضدّ ویژه‌خواری است؛ و این چیزهایی که مشخص میشود در زمینه‌های حضور فساد در بعضی از بخشها، قطعاً اینها نقطه‌ی مقابل اسلام است. اسلام، اسلامی است که با فساد مبارزه کند؛ دولتی اسلامی آن دولت افکار عقب‌مانده‌ی قدیمی این جوری را
فکر
و

گرفتن. اسلام، ضدّ اشرافی‌گری است؛ اسلام طرف‌دار محرومان است. اسلام ضدّ اختلاف طبقاتی است، ضدّ فاصله‌های
] بین فقیر و غنی است.

امام در یکی از نامه‌هایشان به یک مسئولی - که این مربوط به همین اواخر عمر مبارک امام بزرگوار است؛ چند ماه قبل از رحلتشان - این جور مینویسند: «شما باید نشان دهید که مردم ما بر علیه ظلم و بیداد و تحجّر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلام، اسلام آمریکایی کردند»؛ (۱۲) این مربوط به دی‌ماه سال ۶۷ است، این جور نیست که بگوییم مال مثلاً دوران شور و نشاط انقلابی اوایل کار است؛ نه، امام چند ماه قبل از رحلتشان این را مرقوم فرمودند. خب، بنابراین نظر امام در مورد اسلام این جور است.

انتخابات؛ مظهر مردم‌سالاری و حضور مردم از نظر امام
در مورد مردم‌سالاری که امام انتخابات را مظهر مردم‌سالاری میدانست - و همین جور هم هست؛ یعنی امروز



مردم‌سالاری و حضور مردم به وسیله‌ی انتخابات امکان‌پذیر است؛ ممکن است یک دورانی در آینده بیاید که انتخابات بی‌معنی بشود، شکل‌های دیگری به وجود بیاید برای حضور مردم و اظهار نظر مردم؛ امروز انتخابات است، زمان امام هم انتخابات بود- درباره‌ی انتخابات، امام بیانه‌ی مهمی دارند: انتخابات را فریضه‌ی دینی میدانستند؛ تصریح کردند امام به تعبیر «فریضه‌ی دینی» درباره‌ی انتخابات. در وصیت‌نامه‌ی امام یک عبارت بسیار هشداردهنده‌ای هست که میفرمایند: «عدم حضور در انتخابات، در بعضی مقاطع چه بسا گناهی باشد در رأس گناهان کبیره»؛ (۱۳) یعنی درباره‌ی انتخابات نظر امام این است. یا در یک بیان دیگر میفرمایند: «کوتاهی در مشارکت-یعنی مشارکت در انتخابات- دارای پیامدهای دنیوی، چه بسا تا نسلها بعد و مستلزم بازخواست الهی است»؛ این فرمایشات امام است که با همین بیانات و با همین محکم‌کاری‌ها جمهوری اسلامی را استوار کردند، پابرجا کردند. و بحمدالله بعد از رحلت امام هم ملت ایران این عطیة الهی را-یعنی این مردم‌سالاری دینی را که عطیة الهی بود و به دست امام بزرگوار به ملت ایران اهدا شد- حفظ کردند.

ایستادگی ملت ایران در مقابل توطئه‌های دشمنان

ملت ایران در مقابل توطئه‌ی دشمنان ایران و دشمنان ایرانی که انواع تلاشها را کردند، و انواع توطئه‌ها را انجام دادند که مردم را از این نظام جدا کنند، و به اسلام و به مردم‌سالاری دینی بی‌اعتقاد کنند، محکم ایستادند و این توطئه‌ها را خنثی کردند؛ و آنها هر بار و به هر شکلی که وارد شدند با سدّ پولادین ملت ایران مواجه شدند. امروز هم همین جور است؛ امروز هم دشمنان کمین گرفته‌اند، چشم گشوده‌اند تا بلکه بتوانند بین ملت ایران و نظام اسلامی فاصله بیندازند اما با سینه‌ی ستبرملت ایران و سدّ پولادین ملت ایران مواجهند؛ هم توطئه‌ی امنیتی کردند، هم توطئه‌ی سیاسی کردند، هم دشمنی‌های واضح اقتصادی کردند، هم تهاجم فکری کردند؛ و البته در همه‌ی اینها ناکام ماندند.

انواع توطئه‌های دشمنان و مخالفین برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی و اسلامیّت آن

متأسفانه کسانی هم بوده‌اند و هستند که حرف دشمنان را به یک نحوی در داخل تکرار میکنند؛ این ایدئولوژی‌زدایی که گاهی می‌بینید در بعضی از تعبیرات هست، همان حرف مخالفین است؛ ایدئولوژی‌زدایی یعنی اسلام و تفکر اسلامی را در باب جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی کنار بگذاریم، و برویم سراغ همان تفکرات لیبرال‌دموکراسی فاسد و منحرف که امروز مردم دنیا را بیچاره کرده. بعضی‌ها هم از یک راه دیگری وارد میشوند که قداست دین به این است که کنار بگیرد؛ [این] همان حرفی است که در اوّل انقلاب گفته میشد؛ این هم حرف دشمن است و همان تکرار حرفهای قبل از پیروزی انقلاب و اوایل شروع انقلاب است. اینکه باز بعضی این جور وانمود کنند که «اگر بخواهیم ضوابط اسلامی را رعایت کنیم، با مردم‌سالاری قابل جمع نیست»، جزو حرفهای دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان ملت ایران است؛ و البته ممکن است کسانی از روی غفلت این حرفها را بزنند. بنده متهم نمیکنم که هر کسی این حرفها را میزند، حتماً پیش‌کرده‌ی دشمن است؛ نه، گاهی از روی غفلت است اما بدانند این حرف، حرف دشمن است و دشمن می‌خواهد ریشه‌ی اسلامیّت را بزند. حالا بعضی‌ها دلسوزی میکنند برای مردم‌سالاری که «آقا! مردم‌سالاری از بین رفت» [اما] اینها در واقع خیلی برای مردم‌سالاری دلسوزی نمیکنند، اینها می‌خواهند ریشه‌ی اسلامیّت را بزنند، اسلام را کنار بزنند تا وجود نداشته باشد؛ و واقعاً خطای بزرگی است اگر ما مردم‌سالاری را از تفکر اسلامی و روح اسلامی بیگانه کنیم.

خب قانون اساسی هم تکلیف را روشن کرده. ملاحظه میکنید در قانون اساسی، رجال سیاسی و مذهبی را به عنوان



رئیس‌جمهور، رئیس دولت، رئیس قوه‌ی مجریه، یعنی همه‌کاره‌ی مسائل کشور قرار داده. این قید «رجال سیاسی و مذهبی» برای چیست؟ برای این است که در میدان سیاست بتواند مصلحت کشور را در نظر بگیرد، در میدان اعتقادات مردم و دین مردم هم بتواند مردم را هدایت کند و کمک کند و در هر دو مورد خردمندانه عمل بکند؛ یا این مسئله‌ی تقوا و امانت که باز در قانون اساسی بر آن تکیه شده، مسئله‌ی بسیاری مهمی است که در قانون اساسی روی آن تکیه شده.

عدم مشارکت در انتخابات، تضعیف هر دو رکن اسلامیّت و مردم‌سالاری نظام البته بعضی کسانی هستند - چون این روزها روزهای انتخابات است و نزدیک به انتخابات هستیم و خوب خوشبختانه محیط انتخابات در حال گرم‌تر شدن است بحمدالله - که با بهانه‌های واهی میخواهند وظیفه‌ی مشارکت در انتخابات را کنار بگذارند و ندیده بگیرند. این، عمل به خواست دشمنان است؛ دشمنان ایران، دشمنان اسلام و دشمنان مردم‌سالاری دینی. و باید هر دو رکن به طور کامل دیده بشود؛ هم مردم‌سالاری، هم اسلامی بودن و هر کدام از این دو رکن تضعیف بشود، قطعاً اسلام و ایران هر دو سیلی میخورند، ضربه میخورند از طرف دشمن.

رفع نابسامانی‌های موجود با انتخاب درست و نه عدم انتخاب
خب چند جمله هم درباره‌ی انتخابات کنونی عرض بکنیم. گفته میشود که برخی به خاطر فشارهای معیشتی‌ای که وجود دارد و همه میدانیم و همه آن را لمس میکنیم، مردّدند که آیا در انتخابات شرکت بکنند یا نکنند؛ یا بعضی‌ها مثلاً میگویند «ما در دوره‌های مختلف به یک کسی با شوق رأی دادیم، بعد منجر شد به دلخوری، و در آخر دوره دلخور شدیم؛ پس بنابراین خوب است شرکت نکنیم در انتخابات»؛ بعضی از این حرفها زده میشود. به نظر میرسد که اینها استدلالهای درستی نیست. نایستی این چیزها ما را دلسرد کند از مشارکت در انتخابات. اگر نابسامانی‌ای وجود دارد، اگر ناکارآمدی‌ای وجود دارد، ما باید آن را با انتخاب درست و انتخاب خوب جبران کنیم، نه با عدم انتخاب. خوب اگر چنانچه واقعاً یک ضعفی وجود دارد در مدیریتها، راه چاره‌اش چیست؟ راه چاره‌اش این است که ما اصلاً در مدیریتها دخالت نکنیم، یا راه چاره‌اش این است که دخالت کنیم و یک مدیریت درست و حسابی، مدیریت به معنای واقعی کلمه اسلامی و مردمی به وجود بیاوریم؟ راهش این است دیگر؛ یعنی اگر چنانچه دلخوری‌ای وجود دارد، این دلخوری را این جوری بایستی جبران بکنیم، نه با وارد نشدن در منطقه‌ی انتخابات.

لزوم بررسی تصدیق کارآمدی و شعارهای نامزدها از خلال عملکرد گذشته‌ی آنها
البته در انتخاب بایستی دقت کرد. من تأکید میکنم که به وعده و حرف نمیشود اطمینان کرد. ما نسبت به دیگران هم همین حرف را میزنیم؛ نسبت به خارجی‌ها که مدام حرف و وعده تحویل ما میدهند، من به مسئولین محترم در همین قضایای هسته‌ای که در جریان است، همیشه همین را میگویم که به حرف و وعده اعتماد نکنید: به عمل کار برآید؛ (۱۴) به حرف زدن و به گفتن و به وعده دادن نمیشود اعتماد کرد؛ در مسائل مهم کشور هم همین جور است. خوب حرف، آسان است؛ هر کسی می‌آید یک ادعایی میکند، یک وعده‌ای میدهد، یک حرفی میزند؛ به اینها نمیشود اعتماد کرد؛ باید نگاه کرد و دید که آیا یک عملی در گذشته‌ی این شخص وجود دارد که این وعده را تأیید کند و تصدیق کند، یا نه؛ اگر چنانچه وجود داشت میشود به او اعتماد کرد، والا نه. بنابراین کارآمدی را با حرف نمیشود تشخیص داد.

چند نکته خطاب به نامزدها: (۱) پرهیز از دادن وعده‌های بدون پشتوانه



من یک توقعی هم از خود نامزدهای محترم دارم که عرض بکنم: وعده‌هایی را که مطمئن نیستند میتوانند آنها را انجام بدهند، ندهند؛ این وعده‌ها به ضرر کشور است؛ چرا؟ برای اینکه شما یک وعده‌ای می‌دهید، بعد اگر بفرض به ریاست جمهوری رسیدید آن وعده را عمل نمیکنید، مردم را دلسرد می‌کنید، مردم را نسبت به انتخابات دلسرد میکنید؛ بنابراین دادن وعده‌هایی که نامزدها مطمئن نیستند که بتوانند این وعده‌ها را عمل کنند، جایز نیست؛ البته وعده‌هایی را که قطعاً روشن است، مسلم است، واضح است و اهل فن تأیید میکنند که قابل تحقق است بدهید، اما اینکه ما فلان کار را انجام می‌دهیم، و مانند اینها - که حالا من دیگر نمیخواهم تصریح بکنم - این وعده‌هایی را که پشتوانه‌ی عملی ندارد نباید داد؛ چون بعداً موجب دلسردی مردم خواهد شد و این گناه است.

۲) پرهیز از طرح شعارها بدون اعتقاد به آنها
یک توقع دیگر هم من عرض بکنم از نامزدهای محترم؛ شعارهایی بدهند که به آن اعتقاد دارند. خب ما می‌شناسیم افراد را، میدانیم که خیلی در دل ممکن است به این شعار اعتقادی نداشته باشند؛ این درست نیست؛ با مردم باید صادق بود؛ خدای نکرده شعارهایی که به معنای بی‌اعتقادی به آن حرفی است که خود انسان دارد میزند، نبایستی گفته بشود.

۳) متعهد شدن نامزدها به عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، تقویت تولید داخلی
یک توقع دیگری از نامزدها هست که آن را هم عرض بکنم؛ نامزدهای محترم تصمیم بگیرند که اگر چنانچه پیروز شدند و توانستند به مقصود برسند، خودشان را متعهد بدانند اولاً به عدالت اجتماعی، به کاهش فاصله‌ی فقیر و غنی متعهد بدانند؛ یعنی این کار را جزو اساسی‌ترین کارهای خودشان بدانند. ثانیاً مبارزه‌ی با فساد؛ بدون رودربایستی، بدون ملاحظه، خودشان را متعهد بدانند به این که با فساد مبارزه کنند؛ خودشان را متعهد بدانند به اینکه تولید داخلی را تقویت کنند. بارها عرض کرده‌ایم؛ این حرف، حرف متخصصین اقتصادی هم هست؛ بنده هم مکرراً تکیه کرده‌ام روی این که محور نجات اقتصاد کشور، تقویت تولید داخلی است؛ تقویت تولید داخلی؛ مبارزه‌ی با قاچاق، مبارزه‌ی با واردات بی‌رویه، مبارزه‌ی با کسانی که جیب خودشان را از طریق واردات پُر میکنند و نمیخواهند بگذارند که با تولید داخلی، واردات متوقف بشود و کمر تولید داخلی را با واردات میشکنند، این مبارزه را جزو مسائل اصلی خودشان بدانند و این را متعهد بشوند. این آقای نامزد امروز، خودش را متعهد کند به این، و تصریح کند که متعهد به این است، تا اگر چنانچه انتخاب شد و به این تعهد عمل نکرد، دستگاه‌های نظارتی بتوانند از ایشان سؤال کنند و بپرسند و جلوی ایشان بایستند بگویند آقا چرا عمل نکردی.

لزوم ورود آحاد مردم به دعوت همگان برای شرکت در انتخابات
من قبلاً، هفته‌ی پیش (۱۵) یک صحبتی با نمایندگان محترم مجلس کردم؛ آنجا من یک جمله‌ای گفتم، گفتم کسانی که سخن نافذی دارند، مردم را به حضور در انتخابات تشویق کنند؛ این را آنجا گفتم؛ من حالا میخواهم علاوه‌ی بر آن عرض بکنم که این مخصوص افراد دارای سخن نافذ نیست؛ [بلکه] همه‌ی آحاد مردم، تک‌تک آحاد مردم خودشان را موظف بدانند که علاوه بر اینکه در انتخابات شرکت میکنند دیگران را هم به شرکت در انتخابات دعوت کنند؛ این، توأسی به حق است: «و تَواصَوْا بِالْحَقِّ» (۱۶) که در قرآن کریم هست؛ این، توصیه کردن به حق است؛ این وظیفه است و این کار را انجام بدهند؛ افراد خانواده، دوستان، همکاران، معاشرین، آحاد مردم و کسانی که با آنها سر و کار دارید را به [شرکت در انتخابات] دعوت کنید.



لزوم اعاده‌ی حیثیت از برخی افراد احراز صلاحیت نشده عرایض من تمام شد. یک تذکر ضروری‌ای وجود دارد که من در آخر صحبت می‌خواهم بگویم، که یک امر دینی و انسانی است، و آن تذکر این است: در جریان عدم احراز صلاحیت، به بعضی از کسانی که صلاحیتشان احراز نشده بود جفا شد، ظلم شد؛ یا به خودشان یا به خانواده‌هایشان نسبت‌هایی داده شد که واقعیت نداشت؛ به کسانی که نسبت‌هایی داده شد و خانواده‌های محترم و عقیف، دچار مواجهه‌ی با یک چنین نسبت‌هایی شدند. خب گزارشهای خلافی بود، غلطی بود؛ بعد هم ثابت شد که خلاف است، معلوم شد که خلاف است، منتها خب در دهان مردم پخش شد و متأسفانه در فضای مجازی -اینکه من می‌گویم فضای مجازی رها است، یک نمونه‌اش همین است- بدون هیچ قید و بندی این چیزها را منتشر کردند. حفظ آبروی انسانها جزو مهم‌ترین مسائل است، جزو بالاترین حقوق انسانها است. خواهش من این است و مطالبه‌ام از دستگاه‌های مسئول این است که جبران کنند. مواردی که یک گزارشی خلاف واقع داده شده مربوط به فرزند کسی، مربوط به خانواده‌ی کسی، بعد هم معلوم شده که خلاف واقع است، این را جبران کنند و اعاده‌ی حیثیت کنند.

خدای متعال ما را از گناه، از ظلم، از هتک حرمت مؤمن محفوظ بدارد. خدای متعال ما را از تخلف از وظایفمان محفوظ بدارد. خدای متعال ان شاءالله به فضل و رحمت خودش، امام بزرگوار ما را مشمول رحمت‌های گسترده‌ی خودش قرار بدهد، او را با اولیای بزرگ خودش محشور کند در برزخ و در قیامت، و او را از ما راضی کند. خداوند ان شاءالله ارواح مطهر شهدا را از ما راضی کند، ما را به آنها ملحق کند به فضل و رحمت خودش. و خداوند ان شاءالله برای ملت ایران خیر مقدر کند، و این انتخابات را برای ملت مبارک قرار بدهد و جزو انتخابات های دشمن شکن قرار بدهد ان شاءالله؛ و به فضل الهی همین جور هم خواهد شد ان شاءالله الرحمن.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

(۱) جبهه‌ی ملی ایران

(۲) نمایندگان دوره‌ی ششم مجلس شورای اسلامی

(۳) جان بولتون (مشاور امنیت ملی آمریکا)

(۴) بخشی از آیه‌ی ۶۴ ی نساء،

(۵) بخشی از آیه‌ی ۱۲؛ «و اگر سوگندهای خود را شکستند...» ی توبه،



۶) جامع الاخبار، ص ۱۱۹

۷) کافی، ج ۲، ص ۱۶۳

۸) نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶

۹) نهج البلاغه، خطبه ی ۳

۱۰) نهج البلاغه، نامه ی ۳۱ (با اندکی تفاوت)

۱۱) نهج البلاغه، خطبه ی صقین (با اندکی تفاوت)

۱۲)

ی

امام،

۲۱، ص ۲۴۰؛ نامه به حجت الاسلام سیدحمید روحانی جهت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی (۱۳۶۷/۱۰/۲۵)

۱۳) صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲

۱۴) سعدی. دیوان اشعار، مواعذی شماره ی ۷

۱۵) بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰/۳/۶)

۱۶) سوره ی عصر، بخشی از آیه ی ۳